

یادداشت

نهاد وکالت در ایران

از استقلال تاریخی تا تهدید ادغام تحمیلی



فاطمه حدادمحمدآبادی

وکیل پایه‌یک دادگستری

کانون وکلای دادگستری ایران به‌عنوان قدیمی‌ترین نهاد مدنی مدرن پس از مجلس، طی بیش از یک قرن، استقلال خود را در چارچوب قوانین مستقل و دائمی حفظ کرده است. با این حال در دو دهه اخیر، با ایجاد نهاد موازی «مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه» (هم‌الکنون مرکز وکلای قوه قضائیه) بر پایه یک تبصره موقت، تلاش شده تا این استقلال تاریخی خدشه‌دار شود.

●●●

استقلال کانون وکلای دادگستری، رکن اساسی دادرسی منصفانه و تضمین‌کننده حق دفاع مؤثر برای شهروندان است. این نهاد بر پایه قوانین مستقل و دائمی نظیر «قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵» و «لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری» شکل گرفته و طی دهه‌ها، نه‌تنها از سوی مراجع تقنینی و نظارتی داخلی، بلکه در عرصه‌های بین‌المللی نیز به‌عنوان نهادی معتبر شناخته شده است. باوجوداین، در سال‌های اخیر طرح موضوع ادغام کانون با نهادی وابسته به قوه قضائیه، به چالشی جدی و نگرانی برای تضمین دادرسی منصفانه تبدیل شده که هم از منظر حقوقی و هم از منظر جامعه‌شناسی حقوقی تامل‌برانگیز است.

۱- پیشینه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری

قانون وکالت مصوب ۲۵ بهمن ۱۳۱۵؛ این قانون، اولین سند رسمی است که به ایجاد کانون وکلای دادگستری با شخصیت حقوقی مستقل انجامید. لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۱ و تأییدشده در ۱۳۳۳؛ این قانون صراحتا استقلال کانسون را از قوه قضائیه تضمین کرده و آن را به‌عنوان نهاد غیردولتی، مستقل، با ماهیتی مدنی و روحی خودگردان به رسمیت شناخته است. تأیید قوانین از طریق مراجع ذی‌صلاح؛ شورای نگهبان، مجلس و حتی قوه قضائیه در مقاطعی مختلف، این قوانین را به‌عنوان قوانین دائمی و معتبر تأیید کرده‌اند.

۲- ایجاد نهاد موازی: تولد ناقص العمر یک مرکز وابسته

در سال ۱۳۸۰، قوه قضائیه با افزودن تبصره ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، اقدام به تأسیس «مرکز امور مشاوران حقوقی» کرد. این تبصره به‌صراحت، محدود به برنامه سوم توسعه (۱۳۸۰-۱۳۸۴) بود و پس از انقضای آن برنامه، در یک مقطع نسبتاً طولانی، فاقد اعتبار قانونی شد. سپس قوانین متفرقه‌ای بدون تمدید صریح عمر مرکز، تکالیفی را در قانون شورا‌های حل اختلاف و... متوجه نهادی تحت عنوان مرکز وکلا کرد که فاقد وجهات قانونی برای صدور پروانه وکالت بود، چراکه از طرفی مجلس نیز به عدم اعتبار ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، بعد از پایان اعتبار قانون برنامه سوم توسعه نظر داده بود و براساس آرای متعدد دیوان عدالت اداری، مرکز وکلا پس از انقضای برنامه سوم، فاقد صلاحیت برای صدور پروانه شده است.

۳- پیشنهاد ادغام: تحلیل حقوقی یک پیشنهاد باطل

پیشنهاد ادغام کانون وکلای مستقل در مرکز وابسته به قوه قضائیه، از چند منظر حقوقی مردود است:

۱-۳- **تقدم قانون دائمی بر مقررات موقت:** قوانین دائمی مصوب مجلس (مانند قانون وکالت و قانون استقلال کانون...) براساس اصل ۷۱ قانون اساسی، بر مقررات موقت مانند تبصره برنامه سوم تقدم دارند. روح حاکم بر اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز بر لزوم رجوع به قوانین مصوب مجلس در دادگاه‌ها تأکید دارد.

۲-۳- **نقض اصل استقلال وکالت:** اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه را مستقل معرفی می‌کند، اما این استقلال به معنای نظارت بر نهاد وکالت نیست و طبق صریح مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، وکیل در مقام دفاع نیز هم‌نام قاضی است. قاضی با اینکه وابسته به قوه است اما کاملاً دارای استقلال است.

ماده ۱ قانون استقلال کانون وکلا، وکالت را نهادی مستقل از قوه قضائیه می‌داند؛ بنابراین طرح ادغام کانون در مرکز وابسته به قوه قضائیه، نقض صریح این قانون است و نوعی جسارت به ساخت روح قوانین و وجود مظهر استقلال وکلا و کانون‌های وکلای دادگستری و نقض اسباب تحقق دادرسی منصفانه است که حتی استقلال قضات را نیز به خطر می‌اندازد.

۳-۳- **آرای مراجع قضایی:** دیوان عدالت اداری در آرای متعدد تصریح کرده که مرکز وکلا پس از انقضای برنامه سوم توسعه، فاقد صلاحیت صدور پروانه بوده است. اینکه بعداً در قوانینی مانند قانون تسهیل، قانون شورا‌های حل اختلاف و... تکالیفی متوجه مرکز شد، مغایر با حقوق اعضای مرکز (از نظر فریه‌شدن مرکز و اخلال در نظام وکالت از جهت افزایش بی‌رویه پذیرش مغایر با صریح اصل ۲۸ بدون در نظر گرفتن نیاز جامعه) است.

۴-۳- **مغایرت با استناد‌های بین‌المللی:** در نظام‌های حقوقی پیشرفته (مانند انگلیس، آمریکا، فرانسه و آلمان) وکالت نهادی کاملاً مستقل از قوه قضائیه است. ادغام نهاد مستقل در نهاد وابسته، خلاف رویه جهانی وکالت و به تعبیر صریح قانون اساسی در جزء ب از بند ۶ اصل ۲ «استفاده از ... تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها» است. جهان خردمند ادغام (به نحوی که برخی به‌تازگی بدون درک معنای سخن با ادبیات خاص بیان می‌کنند) را مغایر با مؤلفه‌های حاکم بر دادرسی منصفانه می‌داند. متصافاً اینکه مغایر با قوانین و مقررات صندوق حاکمیت وکلای دادگستری نیز هست، چون محل تأمین دو دهه کاستی پرداخت اعضای مرکز معلوم نیست.

۴- تحلیل جامعه‌شناختی و سیاسی

طرح ادغام، در حقیقت تلاشی برای دولتی‌کردن کامل وکالت و حذف آخرین نهاد مدنی مستقل است. تبدیل وکیل به کارمند، که نتیجه آن تضعیف حق دفاع مؤثر برای شهروندان است. تداوم پروژه حذف جامعه مدنی که از دهه ۷۰ با وضع قانون کیفیت و تعلیق انتخابات کانون‌ها و ایجاد نهادهای موازی آغاز شد.

۵- جمع‌بندی و پیشنهاد عملی

جهت صحیح و منطقی در این زمینه، دقیقاً برعکس ادعای ادغام است: انحلال مرکز وکلای قوه قضائیه برای تأمین منافع ملی درباره استقلال وکیل و تعیین تکلیف با استفاده از توجه به کارکرد مدنی. این راهکار، یک راه حفظ استقلال وکالت، ارتقای کیفیت خدمات حقوقی و احترام به تاریخ نهادهای مدنی ایران است.

به مناسبت ۱۲ آذر که به عنوان روز بزرگداشت علوم اجتماعی و دکتر صدیقی نام‌گذاری شده است، دو مسئله را مطرح کرده‌ام. نخست اینکه وقتی از علوم اجتماعی سخن می‌گوییم، کدام نوع علوم اجتماعی به ذهن متبادر می‌شود و اهمیت بیشتری نزد ما دارد. دوم اینکه آیا اگر علوم اجتماعی را به مثابه جان در نظر بگیریم، آیا این جان در رفتار و ژست اصحاب علوم اجتماعی جاری است؟ ریمون آرون، جامعه‌شناس معروف فرانسوی، در مقدمه کتاب «مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی» از سه نوع علوم اجتماعی سخن می‌گوید: علوم اجتماعی انتقادی- انقلابی مارکس و پیروانش، علوم اجتماعی تحلیلی تجربی آمریکایی و علوم اجتماعی صوری- غیرتاریخی پارسونز. علوم اجتماعی تحلیلی تجربی، که بیشتر در آمریکا رواج دارد، تحقیقاتی است که بر اساس پرسش‌نامه و یا مصاحبه پیش می‌رود تا تعیین کند انسان‌های اجتماعی یا به قولی افراد اجتماعی‌شده چگونه می‌زنند، می‌اندیشند، حس و قضاوت می‌کنند، چگونه رای می‌دهند، چگونه خرید می‌کنند و چه متغیرهایی از سن و جنس، محل سکونت، سطح درآمد، مذهب و... بر تصمیم‌های انتخاباتی یا رفتار اقتصادی آنها تأثیر می‌گذارد. در این نوع جامعه‌شناسی تأثیر هریک از متغیرها بر رفتار و نگرش افراد یا گروه‌ها سنجیده می‌شود. در این نوع جامعه‌شناسی به قول آرون، جامعه یکی نیست و جامعه کلی از جوامع متعدد تشکیل شده است. این نوع جامعه‌شناسی بیشتر اصلاح‌طلب است اما به این معنی نیست که سویه انتقادی ندارد اما از انقلاب به اصلاح اجتماع حرکت می‌کند. علوم اجتماعی انتقادی-انقلابی مارکسیستی که هرچند بعدها از غلظت انقلابی آن کاسته شد، کسانی مانند آدورنو، هورکهایمر، مارکوزه و سی رایت میلز کم و بیش در این نحله قرار دارند. آنها به علوم اجتماعی تحلیلی تجربی و جامعه‌شناسی صوری حمله می‌کنند. آنها بر این نظردند که از انتقاد کلی و جامع بر نظم موجود نباید لحظه‌ای غافل شد و جامعه‌شناس متعهد است که همیشه در پی آشکارکردن امور مضر حاکم بر نظم مستقر باشد. هورکهایمر می‌گوید جامعه‌شناسی انتقادی بر اساس نقد اقتصاد سیاسی مارکس بنیاد نهاده شده است. آرون می‌گوید جامعه‌شناسی انتقادی انقلابی مارکسیستی، دو نوع جامعه‌شناسی دیگر را دشمن خود می‌داند.

منتقدان، علوم اجتماعی تحلیل تجربی خردنگر را جامعه‌نگاری می‌دانند. در مقابل جامعه‌شناسان تحلیل تجربی خرد، نظریه‌های انتقادی را ایدئولوژی تلقی می‌کنند که بیشتر کنش انقلابی است تا پژوهش علمی. امروزه تحقیقات تجربی خردنگر آمریکایی بر اغلب تحقیقات جامعه‌شناسی حاکم شده است. آدورنو، جامعه‌شناس آلمانی، در درس‌گفتارهای سال ۱۹۶۸ که در کتابی با عنوان مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی به فارسی ترجمه شده است، در مناقشه با لاز سفلند، جامعه‌شناس آمریکایی، می‌نویسد لازسفلند معتقد بود دو تصویر سازگار از جامعه‌شناسی در کارند. یکی نامش را تحقیقات اداری گذاشت که جامعه‌شناس در پی شناخت و تحلیل امور واقع اجتماعی است و آنها را در اختیار این یا آن دفتر اداری قرار می‌دهد و دیگری تحقیقات انتقادی. تفاوت واقعی میان دو نوع جامعه‌شناسی در اهدافی نیست که دنبال می‌کنند بلکه در این واقعیت نهفته است که جامعه‌شناسی اداری یا حاکمیتی انسان را به مثابه ابژه در نظر می‌گیرد، ابژه‌ای که با فهمیدن نگرش و رفتارش می‌توان برنامه‌هایی برای فروش بیشتر کالا به او یا نحوه اداره‌کردنش تدوین کرد. آدورنو و به طور کلی جامعه‌شناسی انتقادی این نوع جامعه‌شناسی را حقیر می‌شمارند. آدورنو معتقد است جامعه‌شناسی انتقادی انسان و جامعه نه ابژه که سوزده هستند. از نظر این گروه از جامعه‌شناسان هر نوع جامعه‌شناسی که ابژه، سوزده نباشد، انتقادی نیست و در نوع تحقیقات اداری قرار دارد که در خدمت سلطه بر انسان است. بر اساس دیدگاه جامعه‌شناسی انتقادی- انقلابی مارکسیستی، اگر جامعه‌شناسی را تحقیقات خود انگیزه‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد جامعه را تحلیل کند و رابطه بین متغیرهای اجتماعی را بسنجد و بر اساس آن تولید محتوا کند و در اختیار بنگاه و دولت قرار دهد که از این طریق بتواند زندگی کند، جامعه‌شناس اداری است که در مرتبه نازلی قرار دارد. جامعه‌شناسی و تحقیقاتش نباید در خدمت بنگاه و دولت باشد. اما سؤال این است که جامعه‌شناسی‌خوانده چگونه باید زندگی کند و کنش صیانت از نفس او چگونه ممکن می‌شود. آیا یک جامعه‌شناس اداری تحصیلات عالیه می‌تواند با رویکرد انتقادی- انقلابی زندگی کند

کدام علوم اجتماعی؟



حمزه نوذری

جامعه‌شناس واستاد دانشگاه

اگر مثلاً به دنبال مفاهیم عملی در نظریه‌ها باشد که بر اساس آن بتواند کسب‌وکاری تأسیس کند یا به استخدام دولت و بنگاه بر اساس تخصص شناخت جامعه و گروه‌های اجتماعی درآید، مرتکب اشتباه شده است؟ با این نوع تفکر، جامعه‌شناس انتقادی فقط انسانی است دانشگاهی، اما با این نوع جامعه‌شناسی فرایند صیانت از نفس که بنیاد زندگی انسان‌هاست، چه می‌شود. صیانت از نفس یعنی توانایی انجام‌دادن چیزها و کارها نه صرفاً توانایی نقد چیزها. جامعه‌شناس که فقط به دنبال معرفت از خود است نه معرفت از چگونگی حفظ خود، زندگی مادی و اقتصادی‌اش دشوار می‌شود. بر اساس این رویکرد، رابطه این علم با توانایی برای فعالیت و کار از جامعه‌شناسی ناپدید می‌شود. جامعه‌شناسی اداری که آدورنو از آن سخن می‌گوید، همان نوع جامعه‌شناسی است که آرون با عنوان تحقیقات تجربی خردنگر از آن نام می‌برد اما آرون به نیکی از آن یاد می‌کند و آدورنو چندان با آن همراه نیست. ریمون بودون، جامعه‌شناس مشهور فرانسوی، علوم اجتماعی را بر اساس هدف به چهار گونه تقسیم می‌کند: معرفتی، انتقادی، تصویربردارانه و بیانی (احساس‌نگر). دو گونه جامعه‌شناسی معرفتی و انتقادی بحث شد اما تصویربردارانه و بیانی نیاز به توضیح دارد. علوم اجتماعی تصویربردارانه تحقیقاتی است که هدفشان بیشتر اطلاع‌رسانی درباره پدیده‌هایی اجتماعی به سفارش‌دهندگان واقعی یا فرضی است. بخش زیادی از تحقیقات علوم اجتماعی همین گونه فعالیت‌هاست. هدف در این نوع تحقیقات مرئی‌کردن محیط‌ها و پدیده‌هایی است که برای کشرگران و دست‌اندرکارانشان آشنا هستند در حالی که عموم مردم و مجریان امور از وجود آنها آگاه نیستند. او تحقیقاتی که در زمینه جامعه‌شناسی شهری صورت گرفته است را مثال می‌زند که توجه همگان را نسبت به شرایط ویژه‌ای که در مجموعه‌های مسکونی بزرگ پدید می‌آید، جلب کردند که برای ساکنان این مجموعه‌ها روشن بود اما برای مسئولین و مدیران مشخص نبود. این گونه اطلاع‌رسانی ممکن است قالب کیفی داشته باشد یعنی مبتنی بر مصاحبه باشد که در مکان‌هایی مثل مدرسه، کارخانه، گالری هنری یا مجتمع مسکونی تجاری انجام شده باشد. با ممکن است قالب کمی داشته باشد و بخواهد به پرسش‌هایی مانند چند نفر، چند تا و چند و مانند اینها جواب دهد. چنین تحقیقاتی هم مورد توجه دولت‌هاست و هم ممکن است برای احزاب سیاسی، بنگاه‌ها و شرکت‌ها جالب باشد. بودون هشدار می‌دهد که اگر این نوع تحقیقات زیاد شود و توجه به اهداف دیگر جامعه‌شناسی کم شود، جامعه‌شناسی به رشته‌ای برون‌پرداز تبدیل می‌شود و هدفش بیان مسائل اجتماعی لحظه‌ای شده یا تحت تأثیر ایدئولوژی زمان قرار می‌گیرد. نوع دیگر جامعه‌شناسی از نظر بودون، جامعه‌شناسی بیانی یا حس‌انگیز است. این نوع جامعه‌شناسی بیان‌کننده احساسات و درونیات افراد است به‌عبارتی، تحقیقاتی که ممکن است مفید اما غلط باشد. مفید چون احساسات مردم را بیان می‌کند اما ممکن است مبتنی بر حقیقت نباشد. از نظر بودون مثال دقیق آن نظریه وابستگی است. بر اساس این نظریه، توسعه‌نیافتگی تقصیر جامعه، مردم و حتی مسئولین نیست بلکه استعمار علت اصلی همه بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی‌هاست. شاید این جمله مارکس را بتوان مصداق این نوع جامعه‌شناسی دانست: نیروی مادی را باید با نیروی مادی پاسخ داد؛ البته نظریه می‌تواند تبدیل به نیروی مادی شود وقتی که دل توده‌ها می‌نشیند. بودراووی، جامعه‌شناس آمریکایی بدون ارجاع به تحقیقات قبلی از چهار نوع جامعه‌شناسی سخن می‌گوید: معرفتی، انتقادی، سیاست‌گذار و مردم‌مدار. جامعه‌شناسی معرفتی و انتقادی که با سنخ‌بند ریمون بودون یکی است. جامعه‌شناسی سیاست‌گذار مدنظر بودراووی همان جامعه‌شناسی تصویربردارانه بودون است که شباهت زیادی به جامعه‌شناسی اداری مدنظر آدورنو و جامعه‌شناسی تحلیلی تجربی آرون دارد. علاوه‌براین،

جامعه‌شناسی مردم‌مدار خیلی شبیه جامعه‌شناسی بیانی است. با این تفاوت که ریمون بودون، جامعه‌شناسی بیانی و احساسی که زبان و بیان مردم است را چندان جدی نمی‌داند اما بودراووی این نوع جامعه‌شناسی را بااهمیت تلقی می‌کند. از نظر او، جامعه‌شناسی تحقیقات خود را همراه با مردم انجام می‌دهد و در جهت توان‌یابی و قدرت‌یابی مجدد مردم استفاده می‌کند. اما سؤال این است که هرکدام از این انواع جامعه‌شناسی چه مهارت‌هایی برای زندگی شغلی و حرفه‌ای فارغ‌التحصیلانش فراهم می‌کند؟ جامعه‌شناسی اداری مدنظر آدورنو و با تصویربردارانه که ریمون بودون از آن سخن می‌گفت، در نزد جامعه‌شناسان حقیر است. در محیط‌های علمی سخن از جامعه‌شناسی کارآفرینی، بازاریابی، بازاریابی اجتماعی و سایر درس‌های مهارتی نیست و نوای ضعیفی دارند درحالی‌که برخی دانشجویان به آنها مشتاق‌اند. اگر جامعه‌شناسی به مهارت‌های عملی و مهارت‌های شغلی دانشجویانش برای صیانت از نفس یا همان بقای مادی توجه نکند، از بنیادی‌ترین وجه زندگی که مادی است، غفلت کرده است و تبدیل به علم درجه دوم می‌شود. از طرفی جامعه‌شناسی نمی‌تواند فقط در راستای آماده‌سازی شغلی و حرفه‌ای افراد قرار گیرد و فاقد بینش انتقادی باشد. اساس علوم اجتماعی در همه اناوشاش انتقادی‌بودن و نه لزوماً بیانش‌بودن است. جامعه‌شناسی بیانی یا مردم‌مدار تلاش می‌کند بیان احساسات و درونیات مردم باشد و دانش خود را در قدرت‌یابی مجدد آنها قرار دهد و در انتها به قول بودرئو هیچ چیز کاربردی‌تر از یک نظریه خوب نیست به شرط اینکه دقیق و موşkافانه و وجوه مختلف آن مطالعه و تحلیل شود.

یک پرسش از علوم اجتماعی

بارها و بارها به کسانی برخورد‌ام که سازی را فوق‌العاده خوب می‌نواختند و حتی به نوعی آهنگ هم می‌ساختند اما در زندگی عادی کاملاً با موسیقی خود بیگانه می‌شدند. آیا عجیب نیست؟ این پرسشی است که لوکاج در کتاب جان و صورت مطرح می‌کند. در ادامه او می‌نویسد هرمندن در زندگی عادی چگونه رفتار می‌کند، چگونه هنر و زندگی روایتی هم قرار می‌گیرند، چگونه هر کدام دیگری را شکل می‌دهد و عوض می‌کند؟ آیا در زندگی روزمره هرمند ملودی نیرومند و همیشه‌ناوای وجود دارد که تا پایان ادامه باید، همه چیز را ضروری کند و همه چیز را در خود حل کند؟ آیا آثار بزرگ از دیدآورنده خود انسانی بزرگ می‌سازند؟ در هنر کجا معلوم می‌شود که هرمند انسانی بزرگ است؟ همین سؤال را می‌توان درباره علوم اجتماعی پرسید. آیا محتوای علوم اجتماعی در زندگی روزمره و عادی اصحاب آن جاری و ساری است؟ اگر جامعه‌شناسی را جان فرض کنیم و رفتار و ژست جامعه‌شناس را صورت تلقی کنیم، آیا این جان در صورت متجلی است؟ آیا اصحاب علوم اجتماعی در زندگی روزمره عادلانه‌تر با دیگران رفتار می‌کنند، آیا همدلی و درک بیشتری از دیگران دارند؟ آیا زمانی که مدیر و مسئول می‌شوند، بهتر عمل می‌کنند؟ آیا کلاس درس جامعه‌شناس وضعیت بهتری دارد و دانشجویانش احساس عدالت بیشتری دارند؟ خلاصه بگویم: آیا علوم اجتماعی نوای خروشنده‌ای دارد که زندگی روزمره نیرومندش را تقویت دهد؟ اینها سؤالاتی هستند برای اینکه جامعه‌شناس از خود بپرسد. وقتی از آزادی و عدالت می‌گوید، چقدر در رفتار خود با دیگران درک را رعایت می‌کند. وقتی از دیکتاتوری یا استبداد می‌گوید، زمانی که جایگاه استاد قرار دارد، چقدر از آن حذر می‌کند. آیا فریاد عدم تبعیض علم جامعه‌شناسی در رفتار او جاری است؟ در روز علوم اجتماعی به این موضوعات درونی بپردازیم.

تأثیر آلودگی هوا بر راه هوایی بیماران و اهمیت آن در بیهوشی

پیشنهادهای پیشگیرانه قبل از جراحی

برای کاهش عوارض تنفسی و آماده‌سازی بهتر برای بیهوشی، توصیه می‌شود:

- در روزهای آلوده از حضور طولانی در فضای باز خودداری شود.
- صرفاً با فعالیت سنگین در زمان آلایندهی شدید ممنوع است.
- مصرف آبهای گرم و افزایش رطوبت محیط به کاهش غلظت ترشحات کمک می‌کند.
- بیماران آسمی یا حساس باید اسپری و داروهای تنفسی خود را منظم استفاده کنند و در صورت لزوم به پزشک بیهوشی اطلاع دهند.
- اگر فرد دچار سرفه شدید، تب یا علائم تنفسی جدید شد، لازم است قبل از جراحی بررسی شود.
- رک سیگار حداقل چهار تا هشت هفته قبل از عمل می‌تواند به طور معناداری عملکرد ریه را بهتر کند.
- در صورت امکان، تست عملکرد ریه (Spirometry) برای بیماران برخطر انجام می‌شود.

جمع‌بندی

آلودگی هوا تنها یک مشکل زیست‌محیطی نیست؛ بلکه یک چالش جدی سلامتی است که بر کیفیت بیهوشی و ایمنی جراحی تأثیر مستقیم دارد. آگاهی بیماران و همکاری با تیم بیهوشی می‌تواند خطرات تنفسی را کاهش دهد و مسیر درمانی ایمن‌تر و کم‌عارضه‌تری ایجاد کند. بر رعایت توصیه‌های ساده و توجه به وضعیت راه هوایی در روزهای آلوده، می‌توان از بسیاری از عوارض تنفسی پیشگیری کرد و با خیال آسوده‌تری وارد اتاق عمل شد.

یادداشت

کدام امنیت اجتماعی؟



لیداعسگرینا

وکیل دادگستری

وضعیت کنونی تهران دیالوگی از فیلم مادر را به خاطر می‌آورد. مادر مُرد، از بسس که جان ندارد! به اقتباس از آن، تهران جان ندارد، از بس نفس ندارد. شهر به حالت نیمه‌تعطیل درآمده، در شرایط ناباورانه کمبود آب و برق و... یکباره شاهد عملیات ویژه‌ای از سوی پلیس تهران هستیم. شاید تصور شود اقدامی علیه امنیت ملی، امنیت روانی و امنیت فیزیکی از سوی تعدادی از شهروندان رخ داده است که پلیس تهران به‌عنوان رکنی که حافظ امنیت عمومی جامعه است، وارد میدان شده و مجرمان را دستگیر کرده است. اما این‌طور نیست. خبر این است: در پی اجرای یک عملیات اطلاعاتی ویژه، پلیس در یک پارتی شبانه برخی هنرمندان، مشق‌دار درخورتوجهی مشروبات الکلی دست‌ساز کشف و تعدادی از بازیگران مشهور را بازداشت کرد. ماجرا مربوط به جشن تولد یکی از هنرمندان بوده است که بنا بر آنچه در اخبار آمده، مقادیری مشروبات الکلی نیز سرو شده است.

در کشوری که سالانه شش هزار پرونده جنایی تشکیل می‌شود، اقدام پلیس به اسم عملیات ویژه؛ برای گرفتن چند هنرمند در شب تولد یکی از آنها حیرت‌آور است. ایسن ورود به حرم خصوصی از لحاظ حقوقی مردود است. در هیچ‌یک از وظایف مقررده در قانون نیروی انتظامی مصوب سال ۱۳۶۹ چنین وظیفه‌ای به نیروی انتظامی محول نشده است که حرم شخصی اشخاص را به بهانه ایجاد امنیت تفتیش کند. ماده ۴ این قانون صراحتاً اعلام می‌کند مأموریت و وظایف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی است. پلیس باید پاسخ‌گوی افکار عمومی باشد. آیا این عملیات ویژه در راستای ایجاد نظم بوده. مشخص شود که منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵ کارکرد دارد یا خیر؟ اگر دارد که ماده ۳۶ این عملیات ویژه نیروی انتظامی را فاقد مجوز می‌داند، زیرا در این ماده به‌صراحت مقرر شده که حق هر شهروند است که حرم خصوصی او محترم شناخته شود. محل سکونت، اماکن و اشیای خصوصی و وسایل نقلیه شخصی از تفتیش و بازرسی مصون است، مگر به حکم قانون. مگر می‌شود به اسم ایجاد امنیت اجتماعی، محل امنیت روانی و اجتماعی مردم شد؟

در سایت رهبری مطلبی درباره حرم خصوصی وجود دارد که اگرچه این متن از طرف خود ایشان نوشته نشده، اما بازتاب آن در فضای رسمی به منزله پذیرش محتوای آن تلقی می‌شود. در بخشی از این نوشتار آمده است «... ازاین‌رو هرگونه آموزه حقوقی غربی مبنی بر اینکه دادستان موظف به کشف جرم است و هر امری که در قانون جرم تلقی شده است، باید کشف و پیگیری شود، مطلقاً اسلامی نیست و ضابطان و قضات باید به این مسئله توجه داشته باشند که در اسلام نوع سومی از جرائم وجود دارد که باید در سایه کیفری کشور موجود باشد تا مردم آن گناهان را در علن انجام ندهند اما اگر در خفا و در حرم خصوصی مرتکب آن گناهان شدند، شخص حاکم و به تبع او همه مسئولان ذی‌ربط موظف به ستر گناه و عوی مردم‌اند.»

نتیجه‌گیری منطقی و حقوقی از دستور بالا در انطباق با عملیات ویژه پلیس تهران این است: پلیس تهران در انجام این عملیات به‌اصطلاح ویژه به حرم خصوصی مردم وارد شده و گناه اشخاص مستقر در آن میهمانی را اگر که مرتکب شده باشند، به جای مخفی‌کردن، علنی کرده است. این خود موضوعی است که مرتکب براساس همین قوانین باید پاسخ‌گوی اقدام خود باشد.